

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۱، پاییز ۱۴۰۳، صص ۵۳۴-۵۵۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۴

(مقاله پژوهشی)

DOI:

۴۴۴

تعهد ایدئولوژیک و مخاطب‌شناسی شعر سیاوش کسرای

دکتر عباس باقی‌نژاد^۱

چکیده

سیاوش کسرای از شاعران نوپرداز است که به واسطه گرایش حزبی و تعلق خاطری که به ایدئولوژی مارکسیستی داشت، در شکل‌گیری گونه‌ای شعر نو با ماهیت گفتمانی خاص، نقش ایفا نموده و آثاری با مختصات و رمزگان مرامی و ایدئولوژیک سروده است. در این نوشتار، کیفیت، ابعاد و شاخصه‌های بخشی از شعر کسرای که متأثر از تفکر سیاسی و حزبی و نیز تحت تأثیر مخاطبان ویژه او تکوین یافته، به شیوه توصیفی - تحلیلی مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که کسرای در مواردی نه فقط در جایگاه شاعر، بلکه در موقعیت یک ایدئولوگ و نظریه‌پرداز حزبی و سیاسی ظاهر شده است؛ بدین واسطه، شعر او ویژگی‌های مرام‌نامه یا بیانیه حزبی و ایدئولوژیک را به خود پذیرفته است. در این موارد، شعر کسرای عموماً در راستای اعتباربخشی به ارزش‌ها، آرمان‌ها و مولفه‌های ایدئولوژی مارکسیستی نظام یافته است؛ از این روی، بیش از مخاطبان عام و معمول شعر، مخاطبانی را مد نظر داشته که با شاعر، همگرایی و مشترکات فکری و ایدئولوژیک دارند؛ یا از عادات و زمینه ذهنی لازم و مناسب برای ادراک مفاهیم و محتوای ایدئولوژیک شعر او برخوردار هستند. زیرا تنها این گروه از مخاطبان می‌توانند پیام، معانی و مفاهیمی را از شعر کسرای دریافت و برداشت کنند، که کسرای قصد القاء و انتقال همان‌ها را به خوانندگان داشته است.

واژه‌های کلیدی: شعر، سیاوش کسرای، مارکسیسم، مخاطب.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.



مقدمه

به موازات پیدایش ایدئولوژی مارکسیستی در جهان، طیفی از منتقدان ادبی که وابستگی ذهنی و فکری به این ایدئولوژی داشتند، در صدد ایجاد دگرگونی در ماهیت ادبیات و تدوین اصولی منطبق با اهداف و آرمان‌های مارکسیسم برای آن برآمدند. برآیند این جریان، خلق آثاری در حوزه ادبیات بود که محتوای آن‌ها با مبانی و آموزه‌های مارکسیستی، پیوند مستقیم داشت. این آثار، توسط کسانی خلق می‌شد که به ایدئولوژی مارکسیسم گرایش داشتند و به دنبال تبیین و ترویج آن از طریق ادبیات بودند. به این ترتیب، ادبیاتی در جهان شکل گرفت که به ادبیات مارکسیستی معروفیت یافت. نظریه‌پردازان مارکسیست برای این ادبیات، رسالتی تازه تعریف کردند و موجودیت آن را با باید و نبایدهایی ملازم نمودند. آن‌ها به اشکال مختلف از خالقان آثار ادبی خواستند تا به این تعهدات پایبند باشند. به تدریج با ترویج مارکسیسم و فزونی یافتن تعداد کسانی که باورمند به ایدئولوژی مارکسیستی بودند، ادبیات مارکسیستی در جهان رواج افزونتری یافت و آثار ادبی بیش‌تری منطبق با اندیشه‌های مارکسیستی آفریده شد؛ به موازات آن، بر تعداد خوانندگان و علاقه‌مندان این آثار نیز افزوده گشت. این روند منحصر به اقلیم و محدوده خاصی از جهان نبود و در طول چنددهه، طیفی از نویسندگان و شاعران کشورهای مختلف جهان از جمله کشور ما به ایدئولوژی مارکسیستی گرایش یافتند و آثار خود را در چارچوب نظریات نظریه‌پردازان مارکسیست و مطابق با الزامات ایدئولوژی مارکسیستی خلق کردند. سیاوش کسرای شاعر نوپرداز معاصر، یکی از این افراد است که به واسطه تعلق خاطر به ایدئولوژی مارکسیستی و تعهد و التزام حزبی خویش تلاش نمود اشعاری با ماهیت و مختصات مارکسیستی بسراید و مخاطبانی خاص در جامعه خویش بیابد؛ مخاطبانی که عموماً با او همفکر بودند و میان آن‌ها و شعر کسرای نوعی ارتباط بیناذهنی وجود داشت. در این پژوهش تلاش شده ضمن تبیین کارکرد ایدئولوژیک و بازتاب‌های اندیشه‌های مارکسیستی در شعر کسرای، علل و عوامل گرایش طیفی از مخاطبان به شعر کسرای بررسی و تحلیل گردد.

پیشینه تحقیق

کسرای در دوره‌ای از شاعری خویش در کسوت یک شاعر سیاسی و حزبی ظهور نمود و در صدد برآمد از شعر به عنوان امکانی برای انعکاس اندیشه مارکسیستی خویش بهره ببرد. او در این راستا از شیوه‌های مختلفی بهره‌مند گشت و امکانات و عناصر شعری را به گونه‌ای هدفمند

به کار بست تا کلامش نه فقط کلام یک شاعر، بلکه سخن و صدای یک فردِ مارکسیست و باورمند به اندیشه‌های مارکسیستی گردد و مبین آرمان‌ها و اندیشه‌هایی باشد که مکتب مارکسیسم در پی ترویج و تبلیغ آن بوده است. این رویکرد بر تکوین نظام شعر کسرایی تأثیر نهاده و درون‌مایه و ساختار شعر او را از جهاتی متأثر ساخته و موجب شده شعر کسرایی مورد اقبال مخاطبانی خاص که عموماً همفکران و هم‌حزبی‌های وی هستند، قرار گیرد؛ مخاطبانی که افزون بر ارزش‌های هنری و شعری، بر تعهد ایدئولوژیک و تلاش شاعر در بازنمایی و ترویج اندیشه‌های حزبی و مرامی توجه و تأکید داشته‌اند.

در میان پژوهش‌های صورت‌گرفته، پژوهشی که در آن، مستقلاً به ایدئولوژی و مخاطب-شناسی شعر کسرایی پرداخته شود، به دست نیامد. بخشی از کارهای انجام شده در این زمینه، پژوهش‌هایی است که در این نوشتار مورد رجوع و استناد بوده‌اند. دیگر پژوهش‌های مرتبط، مقالاتی است که طی آن‌ها جنبه‌ها و جلوه‌هایی از ایدئولوژی در شعر کسرایی به طور محدود، بررسی شده است. یکی از این مقالات، «تحلیل آرمان‌گرایی ملی، سیاسی و انقلابی در اشعار سیاوش کسرایی با تأکید بر مولفه‌های مکتب رمانتی‌سیسم اجتماعی» از «حسن بساک» است که در مجله «پژوهشنامه مکتب‌های ادبی» (۱۳۹۸، شماره ۵) به چاپ رسیده است. در این پژوهش، ابعاد جامعه‌گرایی و آرمان‌خواهی شعر سیاوش کسرایی مورد بررسی قرار گرفته است. «تحلیل گفتمان قصیده دراز راه رنج تا راه رستاخیز با الگوی لاکلاو و موف» از «حافظ صادق‌پور» و... چاپ‌شده در فصلنامه «بوستان ادب» (۱۳۹۹، شماره ۴)، مقاله دیگری است که در آن، شعر کسرایی به عنوان یک متن ایدئولوژیک و دارای ساختمان گفتار مارکسیستی، از منظر گفتمان-شناسی تحلیل و بررسی شده است. «تجلی اندیشه‌ها و دلتنگی‌های سیاسی در شعر سیاوش کسرایی و بدرالشاکراسیاب» نیز مقاله‌ای است از «خیرالنسا محمدپور» در نشریه «مطالعات ادبیات تطبیقی» (۱۴۰۰، شماره ۵۹) که در آن، ابعادی از آرمان‌خواهی، امیدبخشی، آزادی‌خواهی و وابستگی ملی و حزبی در شعر کسرایی و بدرالشاکراسیاب مقایسه و تحلیل شده است. پژوهش دیگر، مقاله‌ایست با عنوان «تحلیل گفتمان شعر اعترافی در شعر احمد شاملو و سیاوش کسرایی بر پایه تحلیل گفتمان لاکلاو و موف»، از «لاله عرفانیان» که در «جستارنامه ادبیات تطبیقی» (۱۴۰۰، شماره ۱۶) انتشار یافته است. نویسندگان در این پژوهش، ضمن این‌که از کسرایی به عنوان شاعری متعهد و انقلابی یاد نموده، به تبیین گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی بازتاب-

یافته در شعر کسرای و شاملو پرداخته است؛ هم‌چنین وجه تعهد نسبت به جامعه و نیز وجوه اعترافی در شعر این دو شاعر را مقایسه و بررسی کرده است.

روش تحقیق

در این نوشتار، کیفیت، ابعاد و شاخصه‌های بخشی از شعر کسرای که متأثر از تفکر سیاسی و حزبی و نیز تحت تأثیر مخاطبان ویژه او تکوین یافته، به شیوه توصیفی - تحلیلی مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است.

مبانی تحقیق

ایدئولوژی

اصطلاح ایدئولوژی، مرکب از دو کلمه *eidos* و *logos* است که امروزه در قلمرو سبک-شناسی و نقد ادبی موضوعیت و اهمیت یافته و به عنوان ماهیت «ساختارها و رخداد‌های کلامی» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۴۴) در زبان و ادبیات، مورد توجه قرار گرفته است. این اصطلاح، پیش‌تر در معنای «علم یا مطالعه ایده‌ها بود و... دلالت بر قسمی فلسفه» داشت. (پلامناتز، ۱۳۸۱: ۱) بعدها مفهوم و تعریف آن توسعه یافت و نقش تازه و موثرتری در سیاست و علوم اجتماعی به دست آورد. در حوزه علوم اجتماعی، نقش ایدئولوژی جهت‌دهی و هویت‌بخشی به افراد و هواداران و فراهم کردن «نوعی برنامه سیاسی پایه» و تعیین «ضوابط و معیارهای پذیرفته‌ای برای ارزشیابی و تصمیم‌گیری در باره درست و نادرست، خوب و بد» تعریف شد. (ر.ک: بال، ۱۳۹۰: ۱۹) ظهور مارکسیم به عنوان یک مکتب فکری و سیاسی و بیان آرای «کارل مارکس» به عنوان یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان و مروجان ایده مارکسیسم، بابی جدید در حوزه مفاهیم ایدئولوژی گشود و ابعاد تازه، متفاوت و افزون‌تری با معنای آن همراه نمود. مارکس، ایدئولوژی را با «آرمان و عمل، تئوری و ایده» پیوند داد (ر.ک: میلز، ۱۳۷۹: ۸۶) و از آن با عنوان «محصول طبقات اجتماعی» (بشلر، ۱۳۷۰: ۵) سخن گفت؛ بدین‌واسطه، ایدئولوژی «با تقسیم کار در جامعه و با گروه‌های جمعی که طبقه نامیده شدند... ارتباط پیدا کرد.» (ونیست، ۱۳۶۷: ۱۵) ایجاد نسبت میان مفهوم عام ایدئولوژی و طبقات اجتماعی و «مبارزه طبقاتی که برای تفکر او [مارکس] محوریت تام داشت» (ایگلتون، ۱۳۹۱: ۳۵)، به تدریج اصطلاح ایدئولوژی را دارای بار مرامی خاص نمود و آن را با تضاد طبقاتی که از نظر مارکسیست‌ها اصلی‌ترین تضاد جوامع به شمار می‌آید، درآمیخت. تعریف تضاد طبقاتی از

دیدگاه مارکس، تضادهای موجود میان نیروهای مولد و مناسبات تولیدی، و در معنای اخص، تضاد میان طبقه پرولتاریا و سرمایه‌داران یا صاحبان ابزار تولید است. مارکس طبقه پرولتاریا را محور تضاد و به تعبیری «آنتی‌تز جامعه سرمایه‌دار» معرفی کرد. (ر.ک: میلز، ۱۳۷۹: ۷۹) زیرا به نظر وی تنها در اثر برخورد و معارضه این طبقه با جامعه سرمایه‌دار، سنتز یعنی جامعه مارکسیستی و نهایتاً حاکمیت ایدئولوژی مارکسیستی محقق می‌شود.

سیاوش کسرایی

«سیاوس کسرایی» از نخستین پیروان نیمایوشیچ است که مدتی شعر تغزلی سرود، سپس به واسطه تعلق خاطر به تفکر مارکسیستی، مایه‌های تغزلی شعر خود را با مضامین اجتماعی و سیاسی درآمیخت. کسرایی از شاعران شناخته‌شده مارکسیست در ایران به شمار می‌آید. او عضویت رسمی حزب توده را داشت و این وابستگی حزبی سبب شد تا ابعاد مختلف شعر خود را به خدمت مرام و تفکر سیاسی خویش درآورد و به تعبیری، شعر نو فارسی را «وارد حوزه ایدئولوژیکی» کند. (لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۱۲) کسرایی تلاش نمود میان آموزه‌های نیما در حوزه شعر نو فارسی و ایدئولوژی مارکسیستی نسبت ایجاد کند؛ این رویکرد به شکل‌گیری نحله و جریانی خاص در شعر نو انجامید؛ جریانی که از آن به عنوان «شعر مرامی» یاد گردید (ر.ک: باباچاهی، ۱۳۶۷: ۴۰) و کسرایی یکی از اصلی‌ترین نمایندگان آن معرفی شد. پی‌گیری آرمان‌های مارکسیسم به طور کلی، و پیروی از مشی فکری و سیاسی حزب توده به صورت اخص، سال‌ها در زندگی کسرایی تداوم داشته است. او در این سال‌ها با عنوان «شاعر پرشور حزب توده ایران» زندگی کرده (ر.ک: لنگرودی، ۱۳۷۷: ۱۴/۳) و پایبندی به اصول فکری مارکسیسم و فعالیت حزبی را یک رسالت و تعهد اخلاقی و اجتماعی برای خویش تلقی نموده است. این امر، در تکوین شاخصه‌ها و محتوای بخش عمده‌ای از شعر کسرایی تأثیر نهاده است. داشتن عنوان شاعر رسمی یک حزب، و وابستگی تمام و کمال به ایدئولوژی مارکسیستی در نظر همفکران کسرایی اهمیت و اعتبار درخوری داشت، اما این وابستگی، بسیاری اوقات سبب می‌شد کسرایی در عرصه شعر، نه فقط به عنوان شاعر، بلکه در کسوت یک ایدئولوگ و مبلغ مرامی ظهور یابد و به بیان یکی از منتقدان: «مو به مو اجراکننده منویات فکری یک نوع ایدئولوژی» باشد. (ر.ک: براهنی، ۱۳۷۴: ۱۵۲). کسرایی شعر را «سلاح مبارزه طبقاتی خلق» می‌دید (ر.ک: حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۴۴) و از قابلیت و ظرفیت‌های شعر به صورت امکان و ابزاری

برای القاء اندیشه‌های مارکسیستی و ترویج اهداف و آرمان‌های حزبی خویش بهره برده است. این رویکرد، سبب شده برخی نقش کسرایی و امثال او را در شعر فارسی، نقشی مخرب ارزیابی کنند و او را در زمره کسانی قرار دهند که به «تحریف ادب معاصر ایران و کانالیزه کردن آن در مسیر استالینیزم» دست زده است. (ر.ک: براهنی، ۱۳۷۷: ۱۸۸۳/۳) با این اوصاف، هواخواهی حزب توده توسط کسرایی در سال‌های پایانی عمر او به سرانجام رسید و وی نهایتاً از حزب توده کناره گرفت. در این هنگام، فارغ از تعصبات و هیجانات حزبی و ایدئولوژیک بر کارنامه و فعالیت‌های حزب تأمل نمود و «خودکامگی‌ها، اشتباهات و خطاهای تا مرز خیانت پیش‌رفته» رهبران حزب را مورد انتقاد قرار داد. (ر.ک: عابدی، ۱۳۹۶: ۳۵۸)

کسرایی دارای سبک و شیوه‌ای خاص در میان شاعران نوپرداز، خصوصاً شاعران نیمایی است. با وجود این‌که بخشی از اشعار او با عنوان «شعر سیاسی- شعاری» شناخته شده (ر.ک: حقوقی، ۱۳۸۱: ۱۹۳)، برخی معتقدند: وی توانسته «رنگ‌پذیری‌های تازه‌ای» را با قالب نیمایی همراه کند. (ر.ک: رویایی، ۱۳۵۷: ۲۲۰) کسرایی با «تصاویر یک‌بعدی» (بهیانی، ۱۳۷۸: ۵۸۱)، زبانی ساده و صریح و خالی از زاویه در قالب نیمایی شعر سروده است. شعر او علی‌رغم «دوری از تعقید» (دستغیب، ۱۳۸۶: ۷۵۸) و روان بودن، از «غلط‌های دستوری» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۱۵) و اشکالات نگارشی و لغزش‌های زبانی عاری نیست.

ب‌ح‌ث

سیاوش کسرایی بخشی از اشعار خود را در راستای ترویج باور خویش و اعتباربخشی به ارزش‌ها، آرمان‌ها و مولفه‌های ایدئولوژی مارکسیستی سروده است. این رویکرد، شاخصه‌ای انحصاری در کار کسرایی نیست و اغلب شاعران حزبی و شاعرانی که در کشور ما و نیز در جهان، تعلق خاطری به ایدئولوژی مارکسیستی داشته‌اند، واجد چنین خصلتی بوده‌اند. این امر را می‌توان برآیند نگاه و نظر منتقدان و نظریه‌پردازان مارکسیسم از جمله «لویی آلتوسر» ارزیابی کرد؛ آلتوسر منتقدی مارکسیست است که «ادبیات را در زمره دستگاه‌های ایدئولوژیکی قرار می‌دهد که در فرایند بازتولید مناسبات تولید ایفای نقش می‌کند.» (بلزی، ۱۳۷۹: ۸۲) او و دیگر نظریه‌پردازان مارکسیست معتقدند: هنر و ادبیات باید به هر صورت ممکن، واقع‌گرا باشد و با مشی، منطقی و مبانی مکتب مارکسیسم نسبت یابد؛ یا به تعبیر «ماکسیم گورکی» با «ایدئولوژی کمونیست هماهنگ» باشد. (ر.ک: گورکی، ۱۳۵۷: ۲۷۹) بنابراین خالق اثر ادبی اگر رویکردی

غیر از این داشته باشد و اهدافی را جز آنچه مطلوب هواداران ایدئولوژی مارکسیستی است، دنبال کند، به رسالت خود عمل ننموده و ادبیات او، ادبیاتی غیرواقع گرا، ارتجاعی و متعلق به طبقه بورژوا خواهد بود. «گئورک لوکاچ» دیگر منتقد و نظریه پرداز مارکسیست، وظیفه ادبیات را پرداختن به «مبارزه های پرولتاریا و بورژوازی می خواند و ... از واقع گرایی ادبی به عنوان تنها ادبیاتی که قادر است زندگی اجتماعی را در تمامیتش بازسازی کند، تجلیل می کند.» (هینیک، ۱۳۸۴: ۳۳) این مدعای لوکاچ که به اشکال مختلف، توسط نظریه پردازان و منتقدان مارکسیست در سراسر دنیا بیان گردیده، به صورت یک اصل مسلم غیر قابل تغییر پذیرفته شده و الگوی کار شاعران مارکسیست از جمله سیاوش کسرایی قرار گرفته است.

مخاطبان

تردیدی نیست که شعر کسرایی مورد توجه و اقبال طیف های مختلفی از خوانندگان قرار گرفته است. با این حال باید اذعان داشت که گروهی از خوانندگان وی هم حزبی، همفکران و کسانی بوده اند که به طور کلی به جریان چپ و تفکر مارکسیستی دلبستگی یا وابستگی داشته اند. این مخاطبان به دلیل آن که همگرایی و مشترکات فکری و ایدئولوژیک با کسرایی داشته اند، از عادات و زمینه ذهنی لازم و مناسب برای ادراک مفاهیم و محتوای ایدئولوژیک شعر او برخوردار بوده و توانسته اند به قرائتی خاص از شعر او دست یابند و معانی و مفاهیمی را از آن، دریافت و برداشت کنند که کسرایی قصد القاء و انتقال همان ها را به مخاطبان داشته است. این گروه از خوانندگان که خاستگاه و پشتوانه های فکری و سیاسی معانی و مضامین کسرایی را به خوبی می شناخته اند، ضمن این که تحت تأثیر شعر کسرایی قرار گرفته و همواره او را مورد تحسین و ستایش قرار داده اند، نقشی موثر در شکل گیری درون مایه شعر او نیز ایفا نموده اند. این تعامل و ارتباطات بینذهنی که میان کسرایی و خوانندگان وی وجود داشته، در جامعه شناسی مخاطبان او بسیار حائز اهمیت و دستاوردی فراتر از آنچه در دنیای شعر و شاعری معمول است، برای شاعر و مخاطبانش داشته است.

مخاطبان خاص

کسرایی در طول چند دهه از حیات شاعری خویش خواسته یا ناخواسته به جهت دهی حزبی و مرامی ذهنیت خوانندگان خویش پرداخته و تلاش نموده توقعات سیاسی و فکری مخاطبان ویژه خود را - در جایگاه یک شاعر باورمند به اندیشه های مارکسیستی - برآورده سازد؛ در

عین حال، تلاش نموده به اصول و توصیه‌های نظریه‌پردازان مارکسیست توجه کند و به معیارهای تعیین‌شده توسط آنان پایبند باشد. یکی از نظریه‌پردازان مارکسیست که بر شیوه شاعری کسرایی تأثیر نهاده و همواره شعر کسرایی را به خاطر داشتن مختصاتی که از نظر او مطلوب بوده، ستایش نموده، «احسان طبری» از رهبران حزب توده در ایران است. او از کسرایی با عنوان «شاعر بزرگ» و شاعری کم‌بیدیل یاد کرده است. (ر.ک: براهنی، ۱۳۷۱: ۱۸۸۳/۳). طبری از جمله کسانی است که برای هنر و ادبیات، باید و نبایدهایی تعیین کرده و در این راستا از آثاری که مخلوق همفکران او نبوده‌اند، با عنوان «هنر خرفت... هنر پوچ و هنر واپسگرا و ارتجاعی» سخن گفته است (ر.ک: پارسی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۳۹)؛ برعکس، کار کسانی را که در مسیر فکری و حزبی وی بوده‌اند، هنر «فرهنگ‌آفرین، چاره‌ساز، سنجیده، ... و مبدأ رستاخیز افکار و اعمال انسانی» معرفی کرده است. (همان). طبری شاعری را مقبول و بزرگ می‌داند که بتواند با «نوای شورانگیز ... خود، جنبش و پیکار ایجاد کند.» (طبری، ۱۳۵۹: ۶۸) چنین آموزه‌هایی بر طیف محدودی از شاعران امروز، از جمله کسرایی تأثیر نهاد و موجب پیدایش گونه‌ای از شعر نو فارسی شد که از لحاظ اعتبار هنری و ارزش‌های شعری و زیبایی-شناختی می‌توان بر آن‌ها خرده گرفت. زیرا در این اشعار، عبارات و اظهارات و مدعاهایی به چشم می‌خورد که علی‌رغم این‌که فاقد اعتبار هنری و زیباشناختی لازم هستند، به جهت داشتن ماهیت ایدئولوژیک مورد توجه و اقبال طرفداران حزب توده و برخی روشنفکران چپ قرار گرفته‌اند. دو مصداق زیر از این گونه‌اند:

«صبح از سپیده‌دم / وقتی که خانواده‌ام را از خواب / بیدار می‌کنم / در کسب نان و آب حلالی به وسع خویش / من کار می‌کنم / با دشمن بزرگ / در هر کجا که هستم و هر جبهه‌ای که هست / پیکار می‌کنم / همراه با خلاق / هم راه می‌روم / ... با کوچک و بزرگ / دارم نشست و آمد و رفت و بگومگو / آری کلام حق را / در کوچه‌ها و برزن و میدان شهر و ده / تکرار می‌کنم / و آن روز اگر رسد / جان را به راه حق / ایثار می‌کنم» (کسرایی، ۱۳۹۱: ۵۸۴)

«من با توام رفیق / در هر کجا که هستی و پیکار می‌کنی! / همسایه توام / وقتی کنار پنجره در چشم شامگاه / با خود سرود حزب بزرگم را / تکرار می‌کنی / همگام با توام / وقتی که دل سپرده به تشویش و اشتیاق / شب‌نامه‌ای به عابر هر کوچه می‌دهی / با زنگ هر کلام / یک دل / یک شهر، یک تمام وطن را / هشیار می‌کنی! / همراه توام / وقتی میان خلق / همچون در آب، ماهی بی‌تاب /

می‌لغزی و می‌آبی و می‌پویی / و خفته را زسیل بیدار می‌کنی! / همکار توام / وقتی که تن ز کار /
فرسوده می‌شود / و ندر میان مزرعه‌ها، کارخانه‌ها / تو کار می‌کنی! / همدرد توام» (کسرای، ۱۳۹۱: ۷۲۵)

اشعاری از این دست که با رویکرد سیاسی و مرامی صرف ساخته شده‌اند، کسرای را در مقام یک نظریه‌پرداز حزبی ظاهر می‌سازد؛ طوری که به نظر می‌رسد وی از شعر و کلام شعری به صورت ابزاری برای پیشبرد اهداف حزبی و تعلقات ایدئولوژیک خود استفاده می‌کند. این امر، خوشایند همفکران او تواند بود، اما برای کسانی که به دنبال ارزش‌های هنری در شعر هستند، مطلوبیت نخواهد داشت. پیداست که کسرای به هنگام سرودن این نوع اشعار، مخاطبان غیر حزبی خود را نادیده می‌انگارد؛ زیرا نشانه یا شاخصه‌ای که بتواند نظر شعرخوانان عادی یا افراد شعرشناس را جلب کند، در این اشعار به چشم نمی‌خورد.

موضع‌گیری کسرای در این دو مصداق و اشعاری از این نوع، به گونه‌ایست که گویی همه مخاطبان وی هم‌چون او می‌اندیشند و از دریچه نگرش او امور را می‌نگرند؛ مخاطبانی که از شعر، جز بیان ساده آرمان‌های ایدئولوژیک، توقعی ندارند. این مختصه که در مخاطب‌شناسی کسرای حائز اهمیت است، ضمن این که مانع از جامعیت مخاطبان و گسترش حوزه خوانندگان شعر او می‌شود، این ذهنیت را نیز ایجاد می‌کند که کسرای موجودیتی برای مخاطبان غیر همفکر خود قایل نیست؛ یا اگر قایل هست، آن‌ها را در حد مخاطبانی عامی تلقی می‌کند و تصور می‌کند به سادگی می‌تواند اندیشه‌های سیاسی و حزبی خود را به آنان القا سازد. کسانی که کسرای را با همین موضع شاعرانه می‌پذیرند و شعر او را با این ویژگی می‌پسندند، قطعاً کسانی هستند که با وی همگرایی و همراهی ایدئولوژیک دارند و تردیدی نمی‌توان داشت این گروه از پیش، دارای تمایلات مارکسیستی بوده‌اند و سپس اشعار کسرای را خوانده‌اند؛ یعنی این که تحت تاثیر اشعار کسرای به مارکسیسم گرایش پیدا نکرده‌اند. بنابراین، این فرض که شعر کسرای توانسته یا می‌تواند در جذب خوانندگان به اندیشه‌های مارکسیستی نقش ایفا کند؛ یا این که قادر است بر تعداد افرادی که تعلق خاطر به اندیشه‌های مارکسیستی دارند، بیفزاید، به نظر نگارنده از بنیان، نادرست است.

شعار و ایدئولوژی

در غالب موارد توجه زیاد کسرای به مسائل حزبی و موضع‌گیری ایدئولوژیک وی در شعر،

موجب شده شعر او از ارزش‌های شعری و زیبایی‌شناسی فاصله بگیرد و تبدیل به یک بیانۀ حزبی یا شعاری سیاسی شود؛ در نتیجه بخشی از مخاطبان را که به دنبال مختصات شعری یا ارزش هنری در شعر هستند، از آن فاصله بگیرند. این وجه از کار کسرای مقبول نظر هم‌نظران کسرای بوده و آن‌ها علی‌رغم این که منکر شعارگونه‌گی برخی اشعار کسرای نیستند و وجود بیان شعارگونه را در پاره‌هایی از اشعار او انکار نمی‌کنند، در این رویکرد کسرای اشکالی نمی‌بینند، بلکه آن را امتیازی برای کار وی به شمار می‌آورند. این گروه که شعر را از منظر سیاست تعریف می‌کنند و بهره‌مندی ابزاری از شعر را در جهت اهداف ایدئولوژیک مذموم نمی‌دانند، معتقدند که «شعر می‌تواند از شعار بهره‌گیری کند؛ شعر حتی می‌تواند شعار باشد [یا این که] می‌تواند در صورت ضرورت از شعار یاری گیرد و یا حتی به شکل شعار درآمد و دهان به دهان بگردد و دستمایۀ جنبش و حرکت شود.» (پورقمی، ۱۳۵۵: ۳۳) تعیین چنین اهدافی برای شعر و شاعری را می‌توان برآیند جهان‌بینی خاص هم‌فکران کسرای و تعریفی جهت‌گیرانه و ایدئولوژیک از شعر ارزیابی نمود که مورد پذیرش اغلب منتقدانی است که دارای گرایش مارکسیستی هستند.

نگاه جهت‌گیرانه به شعر که مورد اقبال هنرمندان و منتقدان مارکسیست بوده، سبب شده هرگونه شعارزدگی و بروز هیجانات حزبی و مرامی در شعر، امری پسندیده تلقی شود. اما در نظر کسانی که مثل کسرای نمی‌اندیشند، شعارگونه‌ی، مخل بیان شعری و اهداف هنری شعر تعریف شده است. از این منظر، سخنان و مدعاهای شعارگونه در شعر، مذموم و فاقد «حیثیت و برداشت شاعرانه» و خالی از «ارزش شعری و ... ارزش فرهنگی» دانسته شده است (براهنی، ۱۳۷۱: ۳۲۱/۱)؛ بدین علت که شعار بر خلاف شعر - که سعی دارد خود را از حوزه‌های محدود زمان و مکان فراتر ببرد و ماهیتی همه‌زمانی داشته باشد- به دایرۀ مکانی و مقطع زمانی خاصی تعلق می‌یابد و به مخاطبانی محدود و معلوم اختصاص پیدا می‌کند؛ هم‌چنین با تغییر شرایط زمانی و مکانی و نیز حذف مقدماتی که هر کلام شعاری، منتج از آن است، موضوعیت و اعتبار خود را از دست می‌دهد و به تعبیری «جایش را عوض می‌کند» (رحمانی، ۱۳۶۹: ۹۲) و به شعار دیگری می‌دهد.

در مواردی کلام کسرای لحن و هنجار شعاری آشکار به خود می‌گیرد؛ گاهی نیز به شعار محض تبدیل می‌شود؛ شعارهایی که عموماً ماهیتی ایدئولوژیک دارند و درون‌مایۀ آن‌ها برگرفته

از مشی سیاسی و حزبی شاعر است. از شواهد چنین برمی‌آید که زمانی شعر کسرایی هنجار شعاری به خود می‌پذیرد که وی قصد اعتراض سیاسی و قصد دفاع از کسانی را دارد که به باور او متعلق به طبقاتی هستند که قربانیان نظام سرمایه‌داری به شمار می‌آیند. مثلاً بزه‌کاران و کسانی که در جامعه دست به رفتارهای غیرقانونی می‌زنند، یکی از این گروه‌های اجتماعی هستند که کسرایی در صدد دفاع از آنان برمی‌آید:

«گر که ارزان می‌فروشم من متاعم را/ عابر غافل!/ از برم بی‌اعتنا مگذر/ من به جان‌کندن/ با مشقت، بی‌صدا، ترسان/ هرشب از دیوار مردم می‌روم بالا/ می‌خزم بر بام‌های پست.../ می‌کنم سر توی هر پستو/ تا به دست آرم/ آنچه می‌خواهم.../ با چه خوف از صاحب‌خانه/ با چه خوف از گزمه و شبگرد/ باز می‌گردم به راه خویش/ و شب جان‌سخت را در کوچه‌ها تا روز می‌آرم/ و به روز دیگر/ با چه تشویشی/ بر سر بازار دیگر من/ می‌فروشم این به‌جان‌آورده‌ها، با شکل دیگرگون.../ عابر غافل!/ از برم بی‌اعتنا مگذر» (کسرایی، ۱۳۹۱: ۳۲۱)

این شعر و مصداق‌های مثل آن، اشعاری با ماهیت اعتراضی هستند که کسرایی در آن‌ها با یک «من» معترض ظاهر می‌شود. او به کسوت یکی از متهمان و محکومان جامعه درمی‌آید و از این جایگاه با مخاطبان سخن می‌گوید. از هنجار سخن گفتن او در این موارد که معمولاً شعارگونه است، برمی‌آید که کلام او افزون بر دفاع از یک مجرم - که البته در باور کسرایی، ناخواسته و تحت اجبار جامعه سرمایه‌داری به مجرم و بزه‌کار تبدیل شده - در صدد تبیین مبانی گفتمان چپ یا گفتمان مارکسیستی است. یکی از مولفه‌های این گفتمان، اعتراض به طبقه بورژوا و دنیای سرمایه و سرمایه‌داری است؛ دیگر مولفه آن، حمایت از طبقه محروم است که در گفتمان مارکسیستی با عنوان طبقه پرولتاریا شناخته می‌شود.

مایه‌های شعاری در شعر کسرایی محدود به این گونه خاص نیست. در مواردی «من» کسرایی در موقعیت یک مبارز مارکسیست و کسی قرار می‌گیرد که قادر است جهان را تغییر دهد و آیینی نو بنیان نهد. این رویکرد، تحت تأثیر مستقیم آموزه‌های حزبی کسرایی و برآیند باورمندی او به جهانی آرمانی است که نظریه‌پردازان و رهبران مارکسیست برای جهان ترسیم کرده بودند:

«من شعله نیستم/ من دود نیستم/ من کوره نیستم/ من رود نیستم/ محدود نیستم/ محدود نیستم به همین نقشه تنم/ بیرون ز تخته‌بند تنم باز، این منم/ تا دوردست، تا همه، تا تو/ ای

آخرین ستاره بیرون ز کهکشان! آری منم زمان / آری منم مکان / نامم بلند در همه محدوده خدا /
مرزم کشیده تا پس دیوار این جهان» (کسرای، ۱۳۹۱: ۶۵۲)

این‌گونه مدعاها با وجود آن‌که از زبان «من» شاعر بیان می‌شوند، کارکرد عاطفی عمیق و اثرگذار نمی‌توانند داشته باشند. زیرا پشتوانه آن‌ها نه تجربه‌ها و مکاشفات و عواطف فردی شاعر، بلکه نگرش سیاسی و ایدئولوژیک و یا ذهنیتی گروهی است و در جهت دستیابی به اهداف و آرمان‌هایی نظام می‌یابد که نظام فکری مکتب مارکسیسم بدان هویت و معنا بخشیده است؛ همین ویژگی، وجه شعاری و هنجار ادعایی این اشعار را تقویت می‌سازد و کسرای را وامی‌دارد به نمایندگی از همفکران خود، با لحنی محکم و قاطعانه سخن بگوید و خود را در جایگاه یک انسان توانمند و آگاه ببیند:

«من نبض خلق را / از راه گوش می‌شنوم، آری / همواره من تنفس دریای زنده را / تشخیص می‌دهم / ... حتی از بلور هر واژه که جان می‌دهد به خلق: / نان و گل و سلامت و آزادی / می-بینم آشکار / ... دندان من ز خشم سوده می‌شود / آشوب می‌شود دل من، درد می‌کشم / با صدهزار زخم که در پیکرم مراست / دریا درون سینه من جوش می‌زند / فریاد می‌زنم» (کسرای، ۱۳۹۱: ۴۳۹)

التزام حزبی

اشعار کسرای از نگاه همفکرانش در زمره مخلوقات و آثار متعلق به ادبیات متعهد و ملتزم قرار گرفته است. ادبیات ملتزم به ادبیاتی گفته شده که «فارغ از قید و بند فرقه‌گرایی و حزب، فارغ از سیاست و متعهد در برابر فرهنگ جامعه» است (رک: شاملو، ۱۳۶۵: ۴۱)، اما در منطق مارکسیسم، ادبیاتی است که «حفظ ایدئولوژی» و تلقین اهداف ایدئولوژیک، انگیزه و هدف اصلی آن است. (رک: تسلیمی، ۱۳۸۷: ۴۰) اگر از این منظر، بر اشعار کسرای نگرسته و تأمل شود، نشانه‌هایی دال بر تعهد حزبی و مرامی در برخی اشعار او می‌توان یافت؛ نشانه‌هایی که همفکران وی آن‌ها را حجتی بر تعهد کسرای می‌دانند، ولی در حقیقت، تابعی از باید و نبایدهای حزبی و الزامات ایدئولوژیک است که بر اساس آن‌ها می‌شود نتیجه گرفت: میان رسالت شاعری کسرای و رسالت و وظایف حزبی او تمایز و فاصله چندانی وجود نداشته است؛ حتی در مواردی، کسرای با اصل شعر سرودن، به عنوان وظیفه‌ای تشکیلاتی و حزبی

برخورد نموده است. این امر، سمت و سویی خاص برای ماهیت و هنجار کار کسرایی تعیین نموده و ابعاد و وجوه مختلف شعر او را تحت تأثیر قرار داده است.

لفظ «توده»

یکی از جنبه‌های التزام حزبی در شعر کسرایی بهره‌گیری وی از لفظ «توده» به اشکال مختلف است. «توده» که عموماً در معنای مردم، ملت و واژگانی با این معانی به کار گرفته می‌شود، در نگاه سیاسی، شمولیتی بیش از مترادفات خود دارد و افراد و اقشار زیادی از جامعه را «فارغ از گونه ملیت، نوع شغل و جنسیت» در برمی‌گیرد (ر.ک: لوبون، ۱۳۸۴: ۴۵). گوستاو لوبون «توده» را به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌کند که «تحت شرایطی خاص... ویژگی‌هایی جدید به دست می‌آورد که با ویژگی‌های یک‌یک افراد تشکیل‌دهنده آن جماعت تفاوت دارد» (همان). چنین پشتوانه‌ای سبب شده تا نخستین فرقه مارکسیستی ایران، «حزب توده» نامیده شود و طرفداران آن، تحت نام حزب توده به فعالیت سیاسی بپردازند. همان حزبی که سیاهش کسرایی نیز در آن عضویت داشت. این حزب که دارای مرام و مشی مارکسیستی بود، تحت حمایت کشور کمونیستی شوروی سابق تأسیس گردید و از همان ابتدا افزون بر وظایف و اهداف داخلی، «دفاع بدون قید و شرط از شوروی را سرلوحه کارها و برنامه‌های خویش قرار داد» (احمدی حاجیکلاپی، ۱۳۸۹: ۱۵۹). حزب توده در آغاز با نام «حزب کمونیست» فعالیت می‌کرد. (ر.ک: ج. پژوهشگران، ۱۳۹۰: ۸۹-۱۳۶) بعدها با توافق سران حزب و روایت حاکمیت شوروی به حزب توده، تغییر نام داد؛ به تعبیر یکی از سران حزب توده، تغییر نام حزب، از کمونیست به توده، بدان جهت بود که بتواند «جبهه وسیعی را در بر بگیرد و فقط به کمونیست‌ها محدود نباشد». (کیانوری، ۱۳۸۲: ۶۷)

واژه توده بدین واسطه در شعر کسرایی راه یافته و او هرگاه ضروری دیده به انگیزه‌های مختلف از این واژه استفاده نموده است. کسرایی از توده هم به معنای «خلق» استفاده کرده - که البته لفظ «خلق» نیز هم‌چون «توده» در قاموس حزب توده و دیگر جریان‌های مارکسیستی دارای بار معنایی ویژه و مرامی است - هم آن را با مفهوم حزبی و ایدئولوژیک به کار گرفته است؛ هرگاه منظور از این واژه، حزب توده بوده، لحن کسرایی، وجهی ستایش‌آمیز به خود پذیرفته و کلام او ویژگی‌های یک ادعانامه و مرامنامه، یا یک بیانیه حزبی را یافته است:

«منم کنون و همین حزب ریشه‌گستر من/ ز رنج و دانش و امید و مردمی، توده/ نیاز ملت من،

مهد مهر پرور من / بسی به کام خطر رفت و سربلند آمد / تهمت‌نی است اگر، رستم دلاور من / در این گذرگاه تاریخ و پیشگاه خرد / سپاه اوست که فاتح درآید از در من / رفیق و هم‌ره و یار و دیار من همه اوست / بدو بُود سر و کارم که اوست یاور من / پناهگاه من و سنگر همیشه من / بمان، تو بمان ای یگانه باور من / مبین به جان و به تن، این غبار خاکستر / ز آتشی که نمیرد برآ، سمندر من» (کسرای، ۱۳۹۱: ۸۴۷)

کسرای به صراحت از تعلق خویش به حزب توده سخن گفته و اعلام نموده: «هرکسی به راه خویش می‌رود / من به راه توده می‌روم» (کسرای، ۱۳۹۱: ۵۵۱) او همواره تلاش کرده تا به حزب توده و اصولی که این حزب برای او و دیگر هم‌حزبی‌های وی تعیین نموده، پایبندی بی‌چون و چرای خود را نشان دهد و همگان را بدان بیاوراند. اما غیر از حزب توده، چنانچه پیش‌تر ادعا شد، توده در معنای خلق و آحاد جامعه نیز در شعر کسرای کاربرد داشته است. باید گفت چنین کاربردی نیز بی‌تأثیر از نگاه و رویکرد مرامی کسرای نبوده است. اشعاری که واژه توده با این معنا در آن‌ها راه یافته، عموماً با مدعاهای حزبی و ایدئولوژیک همراه هستند. او در این اشعار با بهره‌گیری از ترکیب لحن و گزاره‌های، اقناعی، چالشی، ترغیبی و آمرانه در صدد برآمده مخاطب درون‌متنی شعر که معمولاً یکی از رفیقان و همفکران کسرای فرض می‌شود؛ هم‌چنین مخاطبان برون‌متنی یا خوانندگان شعر را به مبارزه و حرکت در مسیر آرمان‌های حزبی خویش ترغیب کند:

«ای جوان برومند برخیز / از دل و دست، آتش برانگیز / در زمین و زمان، بی‌قراری است! / خلق می‌خوانندت وقت یاری است! / ... ما به یک دل و یک زبانیم / از تبار غم و رنج و کوشش / ارتش فاتح این جهانیم / ما به پیوند و امید و پیکار / توده را از ستم می‌رهانیم... / دست در دست / پای در راه / قلب در مشت / جمله هم‌سنگر و یار و هم‌پشت / خیل سرمایه را می‌رهانیم / توده را، توده را می‌رهانیم» (کسرای، ۱۳۹۱: ۸۱۴)

افزون بر القای فکر مبارزه با ستم‌گران که در قاموس کسرای و دیگر هواخواهان مارکسیسم و جریان‌های چپ، همان سرمایه‌داران هستند، کسرای در این‌گونه اشعار قصد می‌کند در چارچوب روش‌شناسی و نظریه‌های مارکسیسم، انطباقی میان نظریه‌های مارکسیستی و شرایط اجتماعی مردم ایران پدید آورد؛ هم‌چنین، هویتی یگانه یا همسان از مردم ایران و دیگر مردمان جهان به دست دهد؛ عباراتی مثل «ما به یک دل و یک زبانیم / از تبار غم و رنج و کوشش /

ارتش فاتح این جهانیم»، در این راستا و در جهت ادای این معنا نظام یافته‌اند و می‌توان آن‌ها را بازیان آموزه‌های انترناسیونالیستی حزب توده و به طور کلی، مکتب مارکسیسم تلقی نمود. بر این اساس، لفظ توده در شعر کسرایی تا فراتر از مرزهای ایران توسعه می‌یابد و همه مردمان و گروه‌هایی را که دارای تضاد منافع با سرمایه‌داران هستند، فارغ از فرهنگ و اقلیم و باورشان، در بر می‌گیرد.

الگوآفرینی

دیگر وجه التزام و تعهد حزبی و ایدئولوژیک در شعر کسرایی، ستایش و معرفی کسانی است که برای کسرایی و همفکرانش در جایگاه الگویی تمام و کامل قرار دارند. این ویژگی منحصر به اشعاری است که کسرایی به یاد کسان و یا برای تقدیم به افرادی خاص سروده است. در این اشعار، کسرایی، کردار، اقوال و اندیشه این افراد را می‌ستاید و به طور ضمنی و آشکار، پیروی از آنان را به مخاطبان خویش توصیه می‌کند. برجسته نمودن شخصیت و توصیف صفات و سجایا و فضایل این افراد، و ارزیابی آن‌ها با معیارهای حزبی و ایدئولوژیک، بُعدی لاینفک از محتوای این اشعار است. کسرایی معمولاً سخن خود را طوری سامان می‌بخشد که خواننده بتواند به این باور برسد که صفات والا و سجایای ممتاز فرد مورد ستایش، برآیند باورمندی او به ارزش‌های حزبی و فراتر از آن به ایدئولوژی مارکسیسم است و آنچه مایه تمایز این افراد با دیگر بزرگان و انسان‌های قابل ستایش می‌شود، پشتوانه ایدئولوژی خاصی است که اینان بدان تعلق خاطر داشته‌اند؛ هم‌چنین آموزه‌هایی است که از مکتب مارکسیسم گرفته‌اند.

این افراد عموماً پس از مرگ‌شان مورد ستایش کسرایی قرار می‌گیرند و ادعای غالب در اشعاری که در توصیف این افراد سروده می‌شود، ممتاز و بی‌بدیل بودن آنان در دوران حیات-شان است. کسرایی این ویژگی را با استفاده از توصیفات و تصاویر و مضامین مختلف بیان می‌دارد؛ به موازات آن، مرگ این افراد نیز اهمیت و جلوه‌ای ستودنی می‌یابد و کسرایی شیوه مردن آنان را ممتاز و غبطه‌برانگیز توصیف می‌کند؛ به گونه‌ای که مرگشان هم‌چون زندگی آنان دارای درس و آموزه‌های مهمی برای زیستن انسان‌ها و راهگشا برای همفکران وی ترسیم می‌شود. دو مصداق شعری که در پی می‌آید، از این گونه هستند، این دو مصداق به ترتیب در رثاء و ستایش خسرو گل‌سرخ و تقی ارانی سروده شده‌اند:

«وقتی که آمدی/ بی‌آشتی پلنگ/ وقتی که چشم‌های تو می‌گردید/ با آشنا به مهربانی و بیگانه

را به خشم/ وقتی که استوار نشستی و پرغرور/ هم‌چون عقاب قله نظر دوخته به دور/ انگشت تو به خواب سبیل/ وقتی دست می‌کشیدی در رویا/ بر گیسوی دامون پسرت، تنها.../ وقتی که ایستاده صلا دادی/ وقتی درآمد سخنان، شعر سرخ بود/ صدها هزار غنچه ناسیراب/ آب از کلام تو می‌خوردند/ رنگ از لبان تو می‌بردند» (کسرای، ۱۳۹۱: ۴۵۶)

«قنوس وار آمد:/ برخاسته ز توده خاکستر،/ در جست‌وجوی آتش اما/ بگشوده بال و پر/ ... آمد شبانه مردی/ گهواره بسته بر قلل مه‌نشان دور/ تابیده با ارس/ خو کرده با امید/ با رنج برده سر/ آمد شبانه مردی که با مشعلش به کف/ شب را شیاری افکند از جویبار روز/ وز خون آفتاب/ سهمی نهاد بر در و درگاه و بام فقر/ تیغی کشید بر سر کاخ ستیزه‌گر.../ بگذشت هم شبانه، به شبگیر/ مرد بزرگ از خم این راه/ در پیش،/ گرد سرخ‌فام سپیده/ در پی و لیک خلق، با دل بیدار و چشم تر» (کسرای، ۱۳۹۱: ۵۹۱)

در مصداق نخست، توصیفی از چگونگی حضور خسرو گلسرخی^۱ در دادگاه دوران پیش از انقلاب به دست داده شده و طی آن، استواری و صلابت و شجاعت گلسرخی وصف گردیده است و در مصداق دیگر، ابعادی از زندگی و فعالیت تقی ارائی^۲، نظریه‌پرداز مارکسیسم و از بنیان‌گذاران حزب توده وصف شده است. ستایش شخص و خصال فردی اشخاص، همراه با پراهمیت نشان‌دادن پایبندی آنان به جریان فکری و سیاسی که کسرای بدان وابستگی و دلبستگی دارد، از خصایص این دو شعر است؛ افزون بر این موارد، هر دو فرد از نظر شاعر، نقشی اثرگذار در روند مبارزه سیاسی و ترویج مشی مارکسیستی داشته‌اند. کسرای در شعر نخست با گزاره‌های «سخنان، شعر سرخ بود/ صدها هزار غنچه ناسیراب/ آب از کلام تو می‌خوردند/ رنگ از لبان تو می‌بردند» این اثرگذاری را بیان داشته است؛ در شعر دیگر با عبارات «بگذشت هم شبانه، به شبگیر/ مرد بزرگ از خم این راه/ در پیش،/ گرد سرخ‌فام سپیده/ در پی و لیک خلق، با دل بیدار و چشم تر» ادای همین معنا را دنبال کرده است.

اشخاصی که در این‌گونه اشعار مورد ستایش کسرای قرار گرفته‌اند، الزاما ایرانی نیستند؛ به بیان دیگر، این اشعار، محدودیت اقلیمی ندارند؛ زیرا با منطق انترناسیونالیستی یا جهان‌وطنی که در نظام فکری کمونیست‌ها اصلی مهم و قابل احترام است و «پیوستگی نزدیک تمام ملل عالم

با یکدیگر» را سبب می‌شود (ر.ک: پازارگاد، ۱۳۶۰: ۳۵)، سروده شده‌اند. بر این اساس، کسرایی افزون بر شخصیت‌های ایرانی، رهبران و افرادی مارکسیست را که متعلق به اقلیم و فرهنگ‌های دیگر هستند، ستایش نموده است. او این افراد را فارغ از ملیت، جغرافیا و فرهنگی که بدان تعلق دارند، می‌ستاید و آنان را به واسطهٔ باور مشترکی که با وی داشته‌اند، دارای جایگاهی والا و الگویی برای انسان‌ها، خصوصاً برای افراد همفکر خویش معرفی می‌کند. مصداق زیر، ستایش‌نامهٔ «چه‌گوارا»^۱ انقلابی آرژانتینی‌الاصل است که مارکسیست‌های جهان او را یکی از رهبران موثر در هدایت جریان‌های مارکسیستی می‌دانند:

«با آن همه سلاح/ با آن همه ستوه/ با آن همه گلوله که بر پیکر تو ریخت/ ارنستو! این بار هم دروغ درآمد هلاک تو.../ آنان که تو را خاک می‌کنند.../ خامان غافلند/ تو زنده‌ای که بیداد زنده است/ تو زنده‌ای که باروت زنده است.../ آه ای پلنگ قله، ای عقاب اوج!/ گر آفرین خلقی شایستهٔ تو بود/ مرگی بدین بلندی بایستهٔ تو بود/ آه ای امید بزرگ!/ ... گر آرزوی دیررس را سراغ نیست/ در قلب ما بجوی/ آتش/ آهن/ ویرانگی و خشم/ در قلب ما بین که ویتنام دیگریست» (کسرایی، ۱۳۹۱: ۴۱۷)

این شعر، روایت و توصیفی از مرگ «چه‌گوارا» در یک مبارزهٔ مسلحانه است. کسرایی با تبعیت از رویهٔ معمول خود، میان زندگی و مرگ این شخصیت شناخته‌شده نسبت ایجاد کرده است؛ او هم شیوهٔ زیستن چه‌گوارا را ستوده؛ هم مرگ وی را مرگی بایسته و زیبا و دارای دستاوردهای ارزشمند تصویر کرده است.

در یک ارزیابی کلی از اشعار ستایشی یا مناسبتی کسرایی، می‌توان گفت این اشعار، وجه و مایه‌ای کاملاً ایدئولوژیک دارند. زیرا هم افرادی که مورد ستایش قرار می‌گیرند، دارای اندیشهٔ مارکسیستی هستند، هم رمزگان و نشانه‌هایی که در این اشعار مورد استفادهٔ شاعر قرار گرفته، دارای ظرفیت و ماهیت ایدئولوژیک هستند؛ افزون بر این موارد، این اشعار، خاستگاهی ایدئولوژیک نیز دارند؛ بدین معنی که کسرایی با انگیزهٔ پاسخ‌گویی به انتظارات همفکران خویش و به قصد الگوآفرینی برای آنان، این اشعار را سروده است.

نتیجه‌گیری

کسرایی را می‌توان یکی از مطرح‌ترین شاعران مارکسیست در ایران به شمار آورد؛ او شاعری

م‌ح‌ب‌وب در م‌ی‌ان گ‌رو‌ه‌ه‌ای چ‌پ ا‌ی‌ران ب‌ود‌ه و ا‌غ‌لب ه‌وا‌خ‌وا‌ه‌ان م‌ارک‌س‌ی‌سم، ش‌ع‌ر ک‌س‌ر‌ای‌ی را در ز‌م‌ر‌ه اش‌ع‌ار م‌ت‌رق‌ی ق‌رار د‌اد‌ه و ش‌ی‌و‌ه ش‌اع‌ری و‌ی را س‌ت‌ای‌ش ک‌رد‌ه‌ان‌د. ع‌لت ا‌ی‌ن امر، پ‌ی‌ون‌د ن‌ظ‌ام ف‌ک‌ری و ذ‌ه‌ن‌ی‌ت ش‌ع‌ری ک‌س‌ر‌ای‌ی با م‌ب‌انی و م‌ول‌ف‌ه‌ه‌ای م‌ارک‌س‌ی‌سم ب‌ود‌ه اس‌ت. ا‌ی‌ن ر‌وی‌ک‌رد، س‌ب‌ب م‌ی‌ش‌د‌ه ک‌س‌ر‌ای‌ی ب‌ه ط‌ور نا‌خ‌ود‌ا‌گ‌اه، ا‌ه‌د‌اف و ا‌ن‌د‌ی‌ش‌ه‌ه‌ای م‌ارک‌س‌ی‌ستی را چ‌ار‌چ‌وب کار خ‌و‌ی‌ش س‌از‌د و ط‌بق ال‌گ‌و‌ه‌ای‌ی ش‌ع‌ر ب‌س‌رای‌د ک‌ه ن‌ظ‌ری‌ه‌پ‌رد‌از‌ان م‌ارک‌س‌ی‌ت چ‌ن‌د‌و‌چ‌ون آن را ت‌عی‌ن ک‌رد‌ه ب‌ود‌ن‌د. ن‌م‌ی‌ت‌وان اد‌عا ن‌مود ک‌ه ه‌م‌ه اش‌ع‌ار ک‌س‌ر‌ای‌ی در ه‌م‌ه د‌ور‌ه‌ها ب‌ه ط‌ور ی‌ک‌سان و ب‌ه ی‌ک ن‌س‌ب‌ت، م‌اه‌ی‌ت م‌ارک‌س‌ی‌ستی د‌اش‌ت‌ه و و‌اج‌د م‌ش‌خ‌ص‌ه‌ه‌ای ح‌ز‌بی و ا‌ی‌د‌ئ‌و‌ل‌و‌ژ‌ی‌ک ب‌ود‌ه اس‌ت، ا‌ما م‌ی‌- ش‌ود گ‌ف‌ت: ش‌ع‌ر ک‌س‌ر‌ای‌ی در ه‌م‌ه د‌ور‌ه‌ه‌ای ح‌ی‌ات و‌ی، غ‌یر از س‌ال‌ه‌ای پ‌ای‌انی ع‌مر او ک‌ه در م‌س‌ک‌و ب‌ه س‌ر م‌ی‌ب‌رد، ک‌م‌اب‌ی‌ش ن‌ش‌ان‌ه‌ه‌ای‌ی آش‌کار و پ‌ن‌هان از ی‌ک گ‌ف‌ت‌م‌ان ح‌ز‌بی و م‌رام‌ی را در خ‌ود د‌اش‌ت‌ه اس‌ت؛ ن‌ش‌ان‌ه‌ه‌ای‌ی ک‌ه م‌ط‌ل‌وب خ‌اط‌ر ک‌سانی ب‌ود‌ه ک‌ه گ‌رای‌ش چ‌پ د‌اش‌ت‌ن‌د و ش‌ع‌ر را ا‌ب‌زار‌ی کار‌آ‌م‌د ب‌رای ت‌ب‌لی‌غ و ت‌رو‌ی‌ج ا‌ه‌د‌اف ا‌ی‌د‌ئ‌و‌ل‌و‌ژ‌ی‌ک و ح‌ز‌بی خ‌ود م‌ی‌د‌ی‌دن‌د؛ در م‌ق‌اب‌ل، م‌ورد ا‌ن‌ت‌ق‌اد ک‌سانی و‌اق‌ع ش‌د‌ه ک‌ه در ش‌ع‌ر ب‌ه ذ‌ن‌ب‌ال م‌ع‌انی و م‌ف‌اه‌ی‌م‌ی ف‌را‌تر از م‌س‌ائ‌ل س‌ی‌اس‌ی و م‌رام‌ی ب‌ود‌ه‌ان‌د.

پ‌ی‌ن‌و‌ش‌ت

۱. خ‌س‌رو گ‌ل‌س‌رخ‌ی ش‌اع‌ر، م‌ت‌ن‌ق‌د و ر‌وز‌ن‌ام‌ه‌ن‌گ‌ار و از م‌خ‌ال‌ف‌ان ح‌ک‌وم‌ت پ‌هل‌وی ب‌ود. گ‌ل‌س‌رخ‌ی در ح‌ز‌ب ت‌ود‌ه ع‌ض‌و‌ی‌ت ن‌دا‌ش‌ت، ا‌ما ط‌ر‌ف‌دار م‌ارک‌س‌ی‌سم ل‌ن‌ی‌ن‌ی‌سم ب‌ود. و‌ی در س‌ال ۱۳۵۱ د‌س‌ت‌گ‌یر و م‌ح‌اک‌م‌ه ش‌د. و‌ی ه‌ن‌گ‌ام م‌ح‌اک‌م‌ه از اف‌کار و م‌وا‌ض‌ع س‌ی‌اس‌ی و ا‌عت‌ق‌ادی خ‌ود د‌ف‌اع ن‌مود و گ‌ف‌ت «م‌ن ی‌ک م‌ارک‌س‌ی‌ست - ل‌ن‌ی‌ن‌ی‌ست ه‌س‌تم» (گ‌ل‌س‌رخ‌ی، ۱۳۵۷: ۱۶). در ا‌ی‌ن م‌ح‌اک‌م‌ه، گ‌ل‌س‌رخ‌ی ب‌ه ا‌ع‌دام م‌ح‌ک‌وم گ‌رد‌ی‌د و ح‌ک‌م ا‌ع‌دام او ن‌یز در ب‌ه‌م‌ن م‌اه س‌ال ۱۳۵۲ ا‌ج‌را ش‌د.

۲. ت‌قی ا‌ر‌انی از ن‌خ‌س‌ت‌ی‌ن م‌ارک‌س‌ی‌ست‌ه‌ای ا‌ی‌ران و از ب‌ن‌ی‌ان‌گ‌ذار‌ان ح‌ز‌ب ت‌ود‌ه ب‌ه ش‌مار م‌ی‌آ‌ی‌د. او ش‌ی‌م‌ی‌دان و س‌ی‌اس‌ت‌م‌دار‌ی ب‌ود ک‌ه ب‌ه م‌ارک‌س‌ی‌سم گ‌رای‌ش ی‌اف‌ت و در م‌د‌تی ک‌وت‌اه ب‌ه ی‌کی از ر‌ه‌بر‌ان و ف‌ع‌ال‌ان م‌ارک‌س‌ی‌سم در ا‌ی‌ران ت‌ب‌د‌یل ش‌د. «ان‌ور خ‌ام‌ه‌ای» ک‌ه ی‌کی از ه‌م‌ف‌ک‌ران ا‌ر‌انی اس‌ت، گ‌رای‌ش ا‌ر‌انی ب‌ه م‌ارک‌س‌ی‌سم را از د‌ی‌گ‌ر م‌ارک‌س‌ی‌ست‌ه‌ای ا‌ی‌رانی م‌ت‌م‌ای‌ز م‌ی‌ک‌ند و م‌ی‌گو‌ی‌د: «اح‌س‌اس‌ات ن‌اس‌ی‌ون‌الی‌ستی، ا‌ر‌انی را ب‌ه س‌وی م‌ارک‌س‌ی‌سم ک‌ش‌ی‌د‌ه ب‌ود، ی‌ک ن‌وع م‌ارک‌س‌ی‌ستی ک‌ه با م‌ی‌ه‌ن‌پ‌ر‌ستی آم‌ی‌خ‌ت‌ه ب‌ود و با م‌ارک‌س‌ی‌ست اس‌ت‌الی‌ن‌ی‌ست ک‌ه در خ‌د‌م‌ت ش‌ور‌وی ب‌ود، ف‌رق د‌اش‌ت» (اح‌م‌دی، ۱۳۷۹: ۳۳).

۳. ا‌رن‌س‌تو چ‌ه‌گ‌وارا، پ‌ز‌ش‌ک، ن‌وی‌س‌ن‌ده و چ‌ری‌کی ک‌ه در پ‌ی‌رو‌زی ا‌ن‌ق‌لاب ک‌م‌ون‌ی‌ستی ک‌وبا نق‌شی پ‌ر‌ر‌ن‌گ د‌اش‌ت، ی‌ک م‌ارک‌س‌ی‌ت ا‌ن‌ق‌لاب‌ی ب‌ود ک‌ه ا‌عت‌ق‌اد د‌اش‌ت: «ج‌ز در ا‌ن‌ق‌لاب، ز‌ن‌د‌گی و‌ج‌ود ن‌دا‌رد» (س‌ن‌کل‌ر، ۱۳۶۰: ۹۷) چ‌ه‌گ‌وارا پ‌س از پ‌ی‌رو‌زی ا‌ن‌ق‌لاب ک‌وبا، م‌س‌ئ‌ول‌ی‌ت‌ه‌ای‌ی س‌ی‌اس‌ی و ف‌ر‌ه‌ن‌گی را در د‌ول‌ت ا‌ن‌ق‌لاب‌ی ف‌ی‌دل ک‌اس‌ت‌رو، ر‌ه‌بر ا‌ن‌ق‌لاب

کوبا به عهده گرفت، ولی این نوع فعالیت‌ها را با روحیات خود سازگار نیافت و برای صدور انقلاب کوبا به دیگر کشورهای آمریکای لاتین، به بولیوی رفت و آنجا دستگیر و سپس اعدام گردید. (ر.ک: چه‌گوارا، ۱۳۸۷: ۸)

منابع

کتاب‌ها

- آشوری، داریوش. (۱۳۵۸). فرهنگ سیاسی، تهران: مروارید.
- احمدی حاجی کلایی، حمید. (۱۳۸۹). جریان‌شناسی چپ در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ایگلتون، تری. (۱۳۹۱). پرسش‌هایی از مارکس، ترجمه رحمان بوذری و صالح نجفی، تهران: مینوی خرد.
- بال، ترنس، و دگر، ریچارد. (۱۳۹۰). آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها، ترجمه احمد صبوری کاشانی، تهران: کتاب‌آمه.
- براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در مس، جلد ۱ و ۳، تهران: نویسنده.
- براهنی، رضا. (۱۳۷۴). گزارش به نسل بی‌سن فردا، تهران: مرکز.
- بشلر، ژان. (۱۳۷۰). ایدئولوژی چیست، نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی، ترجمه علی اسدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بلزی، کاترین. (۱۳۷۹). عمل نقد، ترجمه عباس مخبر، تهران: قصه.
- بهبهانی، سیمین. (۱۳۷۸). یاد بعضی نفرت، تهران: البرز.
- پارسی‌نژاد، ایرج. (۱۳۸۸). احسان طبری و نقد ادبی، تهران: سخن.
- پازارگاد، بهاء‌الدین. (۱۳۶۰). مکتب‌های سیاسی، تهران: اقبال.
- پلامناتز، جان پتروف. (۱۳۸۱). ایدئولوژی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: علمی و فرهنگی.
- پورقمی، ناصر. (۱۳۵۵). شعر و سیاست، سخنی در باره ادبیات ملتزم، تهران: مروارید.
- تسلیمی، علی. (۱۳۸۷). گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (شعر)، تهران: اختران.
- ج. پژوهشگران. (۱۳۹۰). حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی، به‌کوشش جمعی از پژوهش‌گران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- چه‌گوارا، ارنستو. (۱۳۸۷). خاطرات بولیوی، ترجمه بهمن دهگان، تهران: خوارزمی.
- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۳). گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران: ثالث.

حقوقی، محمد. (۱۳۸۱). *حد همین است*، تهران: قطره.

خزائل، حسن. (۱۳۸۴). *فرهنگ ادبیات جهان*، جلد ۴، تهران: کلبه.

دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۶). *از دریچه نقد، گفتارها و جستارهای نقد ادبی*، به کوشش

علیرضا قوچه‌زاده، تهران: خانه کتاب.

رحمانی، نصرت. (۱۳۶۹). *درباره هنر و ادبیات؛ گفت و شنودی با نصرت رحمانی*،

محمدعلی سپانلو و محمدحسین شهریار، به کوشش ناصر حریری، بابل: کتابسرای بابل.

رویایی، یدالله. (۱۳۵۷). *از سکوی سرخ (مسائل شعر)*، تهران: مروارید.

سپانلو، محمدعلی. (۱۳۶۹). *درباره هنر و ادبیات؛ گفت‌و‌شنودی با نصرت رحمانی*،

محمدعلی سپانلو و محمدحسین شهریار، به کوشش ناصر حریری، بابل: کتابسرای بابل.

سینکлер، اندرو. (۱۳۶۰). *چه‌گوارا، ترجمه حیدرعلی رضایی*، تهران: خوارزمی.

شاملو، احمد. (۱۳۶۵). *هنر و ادبیات امروز، گفت‌و‌شنودی با براهنی و شاملو*، به کوشش

ناصر حریری، بابل: کتابسرای بابل.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه*، تهران: سخن.

طبری، احسان. (۱۳۵۹). *مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان*، تهران: مروارید.

طبری، احسان. (۱۳۶۷). *کثر راه (خاطراتی از تاریخ حزب توده)*، تهران: امیرکبیر.

عابدی، کامیار. (۱۳۹۶). *مقدمه‌ای بر شعر فارسی در سده بیستم میلادی*، تهران: جهان کتاب.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۲). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.

کسرای، سیاوش. (۱۳۹۱). *مجموعه اشعار سیاوش کسرای*، تهران: نگاه.

کیانوری، نورالدین. (۱۳۸۲). *خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران: اطلاعات.

گل‌سرخی، خسرو. (۱۳۵۷). *آخرین دفاع و مجموعه شعر، نقد، ترجمه و مصاحبه خسرو*

گل‌سرخی، گردآوری و تنظیم: بزرگ خضرائی، تهران: آرمان.

گورکی، ماکسیم. (۱۳۵۷). *درباره ادبیات، ترجمه معلم*، تهران: آبان.

لنگرودی، شمس. (۱۳۷۷). *تاریخ تحلیلی شعر نو*، جلد ۳، تهران: مرکز.

لنگرودی، شمس. (۱۳۸۷). *تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران*، گفتگو: کیوان باژن، دبیر

مجموعه: محمدهاشم گلپایگانی، تهران: ثالث.

لوبون، گوستاو. (۱۳۸۴). *روانشناسی توده‌ها*، ترجمه کیومرث خواجه‌وی‌ها، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

میلز، چالز رایت. (۱۳۷۹). *مارکس و مارکسیسم*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: خجسته.

وینسنت، اندرو. (۱۳۷۸). *ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

هینیک، ناتالی. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی هنر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: آگه.

مقالات

باباچاهی، علی. (۱۳۶۷). ۵۷ سال شعر نو فارسی. *آدینه*، (۲۵)، ۳۸-۴۱.

References

Books

Abedi, K. (1977). *An Introduction to Persian Poetry in the Twentieth Century*, Tehran: Jahan Kitab. [In Persian]

Ahmadi Haji Kalai, H. (2009). *Leftist Currents in Iran*, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute. [In Persian]

Ashouri, D. (1979). *Political Culture*, Tehran: Morvarid. [In Persian]

Ball, T., & Doger, R. (2011). *Ideals and Ideologies*, Trans. Ahmad Saburi Kashani, Tehran: Kitab Uma. [In Persian]

Baraheni, R. (1992). *Gold in Copper*, Volumes 1 and 3, Tehran: Author. [In Persian]

Baraheni, R. (1995). *Report to the Ageless Generation of Tomorrow*, Tehran: Markaz. [In Persian]

Bechler, J. (1991). *What is Ideology? A Critique of Western Ideologies*, Trans. Ali Asadi, Tehran: Sahami Publication Company. [In Persian]

Behbahani, S. (1999). *The Memory of Some People*, Tehran: Alborz. [In Persian]

Belzey, C. (1999). *The Practice of Criticism*, Trans. Abbas Mokhbar, Tehran: Qeseh. [In Persian]

C. Researchers. (2011). *Tudeh Party from Formation to Collapse*, by the Efforts of a Group of Researchers, Tehran: Institute of Political Studies and Research. [In Persian]

Che Guevara, E. (2008). *Bolivian Memories*, Trans. Bahman Dehgan, Tehran: Kharazmi. [In Persian]

Dastghayib, A. A. (2007). *Through the Window of Criticism*, Speeches and Essays on Literary Criticism, edited by Alireza Ghochehzhadeh, Tehran: Khaneh Ketab. [In Persian]

Eagleton, T. (2012). *Questions from Marx*, Trans. Rahman Bouzari and Saleh Najafi, Tehran: Minou Kherad. [In Persian]

Fotohi, M. (1993). *Stylistics, Theories, Approaches and Methods*, Tehran: Sokhan. [In Persian]

Golsorkhi, Kh. (1978). *The Last Defense and Collection of Poetry*, Criticism, Translation and Interview of Khosrow Golsorkhi, Compiled and Edited by Bozorg Khazraei, Tehran: Arman. [In Persian]

Gorky, M. (1978). *On Literature*, Trans. Moallem, Tehran: Aban. [In Persian]

Hassanli, K. (2004). *Types of Innovation in Contemporary Iranian Poetry*, Tehran: Sales. [In Persian]

Hynick, N. (2005). *The Sociology of Art*, Trans. Abdolhossein Nik-Gohar, Tehran: Ageh. [In Persian]

Kasraei, S. (1991). *A Collection of Poems by Siavash Kasraei*, Tehran: Negah. [In Persian]

Khazael, H. (2005). *World Literature Dictionary*, Volume 4, Tehran: Kolbe. [In Persian]

Kianuri, Nooruddin. (1983). *Memoirs of Nooruddin Kianuri*, Tehran: Etelaat. [In Persian]

Langroodi, Sh. (1998). *Analytical History of Modern Poetry*, Volume 3, Tehran: Markaz. [In Persian]

Langroodi, Sh. (2008). *Oral History of Contemporary Iranian Literature*, Interview: Keyvan Bajan, Editor of the Collection: Mohammad Hashem Golpayegani, Tehran: Sales. [In Persian]

Le Bon, G. (2005). *The Psychology of Masses*, Trans. Kiyomars Khajoochi, Tehran: Roshangaran and Women's Studies. [In Persian]

Legal, M. (2002). *This is the limit*, Tehran: Qatra. [In Persian]

Mills, Ch. W. (2000). *Marx and Marxism*, Trans. Mohammad Rafiei Mehrabadi, Tehran: Khojasteh. [In Persian]

Parsinejad, I. (2009). *Ehsan Tabari and Literary Criticism*, Tehran: Sokhan. [In Persian]

Pazargad, B. (1981). *Political Schools*, Tehran: Iqbal. [In Persian]

Plamenatz, J. P. (2002). *Ideology*, Trans. Ezatollah Foladvand, Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]

Pourqomi, N. (1976). *Poetry and Politics, A Talk on Committed Literature*, Tehran: Morvarid. [In Persian]

Rahmani, N. (2000). *About Art and Literature; A Conversation with Nosrat Rahmani*, Mohammad Ali Sepanloo and Mohammad Hossein Shahriar, edited by Nasser Hariri, Babol: Kebatsaraye Babol. [In Persian]

Royaei, Y. (1978). *From the Red Platform (Poetry Issues)*, Tehran: Morvarid. [In Persian]

Sepanlu, M. A. (1980). *On Art and Literature; Conversations with Nosrat Rahmani*, Mohammad Ali Sepanlu and Mohammad Hossein Shahriar, edited by Nasser Hariri, Babol: Babol Bookstore. [In Persian]

Shafiei Kadkani, M. R. (1990). *With a Lamp and a Mirror*, Tehran: Sokhan. [In Persian]

Shamloo, A. (1986). *Art and Literature Today, Conversations with Baraheni and Shamloo*, edited by Nasser Hariri, Babol: Babol Bookstore. [In Persian]

Sinclair, A. (1981). *Che Guevara*, Trans. Heydar Ali Rezaei, Tehran: Kharazmi. [In Persian]

Tabari, E. (1970). *Issues of Culture, Art and Language*, Tehran: Morvarid. [In Persian]

Tabari, E. (1988). *The Crooked Path (Memoirs of the History of the Tudeh Party)*, Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Taslimi, A. (2008). *Propositions in Contemporary Iranian Literature (Poetry)*, Tehran: Akhtaran. [In Persian]

Vincent, A. (2000). *Modern Political Ideologies*, Trans. Morteza Saeqbfar, Tehran: Qoghnoos. [In Persian]

Articles

Babachahi, A. (1988). 57 Years of New Persian Poetry. *Adineh*, (25), 38-41. [In Persian]



Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 16, Number 61, Autumn 2024, pp. 534-557

Date of receipt: 4/5/2024, Date of acceptance: 13/6/2024

(Research Article)

DOI:

۷۷۷

Ideological commitment and audience in Siavash Kasraei's poetry

Dr. Abbas Baghenejad¹

Abstract

Siavash Kasrai is one of the modernist poets who played a role in the formation of a new type of poetry with a special discursive nature due to his party orientation and attachment to Marxist ideology, and he wrote works with mystical and ideological coordinates and codes. In this article, the quality, dimensions, and characteristics of a part of Kasrai's poetry, which was developed under the influence of political and party thinking, as well as under the influence of his special audience, have been investigated and explored in a descriptive-analytical way. The findings of the research indicate that in some cases Kasrai has appeared not only in the position of a poet, but also in the position of an ideologue and party and political theoretician; In this way, his poetry has adopted the characteristics of party and ideological manifesto or statement. In these cases, Kasrai's poetry is generally organized in the direction of validating the values, ideals and components of Marxist ideology; From this point of view, more than the general and usual audience of poetry, he has considered audiences who have intellectual and ideological commonalities with the poet; Or they have the habits and mental background necessary and suitable for understanding the concepts and ideological content of his poetry. Because only this group of audience can receive and understand the message, meanings and concepts from Kasrai's poetry, which Kasrai intended to induce and convey the same to the readers.

Keywords: Siavash Kasraei, Ideology, Marxism, Commitment, Audience.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran. a.baghenejad@gmail.com